

تربیت فرزند به سبک فرانسوی

مادری آمریکایی از حکمت فرزندپروری
فرانسوی‌ها می‌گوید



ترجمهٔ مریم خوشحال پور

پاملا دراکرمن



سرشناسه: دراکرمن، پاملا.

Druckerman, Pamela

عنوان و نام پدیدآور: تربیت فرزند به سبک فرانسوی: مادری آمریکایی
از حکمت فرزند پروری فرانسوی هامی گوید/ پاملا دراکرمن؛ ترجمه

مریم خوشحال پور؛ ویراستار فرشته هدایتی.

مشخصات نشر: تهران: ترجمان علوم انسانی، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۳۰۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۳۴-۲۱-۰

رده بندی کنگره: HQ۷۶۹

رده بندی دیویی: ۶۴۹/۱۰۹۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۲۲۰۰۶

تربیت فرزند به سبک فرانسوی

مادری آمریکایی از حکمت

فرزند پروری فرانسوی هامی گوید

این اثر ترجمه‌ای است از:

Bringing Up Bébé

One American Mother Discovers
the Wisdom of French Parenting

Pamela Druckerman / Penguin, 2012

پدیدآور: پاملا دراکرمن

مترجم: مریم خوشحال پور

ناشر: ترجمان علوم انسانی

ویراستار: فرشته هدایتی

طراح جلد: حمید اقدسی یزدلی

صفحه‌آرا: هادی عادل خانی

چاپ: زیتون

نوبت چاپ: دوم، ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

پست الکترونیکی: tarjoman.nashr@gmail.com

فروشگاه اینترنتی: www.tarjomaan.shop

حقوق چاپ و نشر در تمام قالب‌ها اعم از
کاغذی، الکترونیکی و صوتی انحصاراً برای
انتشارات ترجمان علوم انسانی محفوظ است.
این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.



معرفی نویسنده

پاملا دراگمن لیسانس فلسفه از دانشگاه کولگیت و فوق لیسانس روابط بین الملل از دانشگاه کلمبیا دارد. مطالب این روزنامه نگار آمریکایی در مجلات معتبری مثل آتلانتیک، نیویورک تایمز، اکونومیست و وال استریت ژورنال منتشر می شوند. کتاب تربیت فرزند به سبک فرانسوی جزء کتاب های پرفروش نیویورک تایمز است که به بیش از سی زبان ترجمه شده است.

www.ketab.ir

اگر از فرانسوی ها درباره چم و خم زندگی کردن سؤال پرسید، بدون جواب نمی مانید؛ شاید به خاطر دوران کودکی آن ها باشد. اگر این کتاب را بخوانید متوجه می شوید که آن ها چگونه به چنین مرتبه ای دست پیدا کرده اند.

THE WALL STREET JOURNAL

پدر و مادرهایی که بچه بد غذا دارند حتماً این کتاب را بخوانند.



فهرست

- ۹ سپاسگزاری
- ۱۱ واژه‌نامه اصطلاحات والدین فرانسوی
- ۱۵ بچه‌های فرانسوی غذا را این طرف و آن طرف پرت نمی‌کنند
- ۲۳ [۱] آیا منتظر بچه‌ای؟
- ۳۹ [۲] پاریس آروغ می‌زند
- ۵۳ [۳] شب خوابیدن
- ۷۵ [۴] صبر کن!
- ۱۰۱ [۵] انسان‌های کوچک
- ۱۲۱ [۶] مهدکودک
- ۱۴۳ [۷] شیردادن
- ۱۵۹ [۸] ما این مسئله وجود ندارد
- ۱۷۷ [۹] یک کت بودین
- ۱۹۷ [۱۰] دوقلو
- ۲۱۱ [۱۱] من عاشق نان باگت هستم
- ۲۲۷ [۱۲] فقط کافی است بجوشی اش
- ۲۵۳ [۱۳] این منم که تصمیم می‌گیرم
- ۲۷۹ [۱۴] به او اجازه دهید زندگی اش را بکند
- ۲۹۷ زمان آینده به زبان فرانسه
- ۳۰۳ پی‌نوشت‌ها، کتاب‌شناسی و نمایه

واژه‌نامه اصطلاحات والدین فرانسوی

- attend** (ah-tahn) صبرکن؛ دستوری که والدین فرانسوی به کودک می‌دهند. «صبر کن» به این معنی است که حتماً نباید خواسته کودک سریع برآورده شود و می‌تواند خودش را سرگرم کند.
- au revoir** (oh-reh-vwa) خداحافظ؛ آنچه یک کودک باید هنگام ترک مهمانی به بزرگ‌ترها بگوید. این یکی از چهار کلمه جادویی فرانسوی برای کودکان است. رجوع شود به سلام کردن.
- autonomie** (oh-toh-no-mee): خودمختاری؛ کلمه‌ای از استقلال و اعتماد به نفس که والدین فرانسوی از همان کودکی در نام‌نشان را به آن تشویق می‌کنند.
- bêtise** (beh-teeze) شیطنت؛ وقتی به یک عمل برجسته شیطنت زده شود، این کار به والدین کمک می‌کند با خویشتن‌داری واکنش نشان دهند.
- bonjour** (bohn-juhr) سلام، روز خوش؛ آنچه کودک باید در مواجهه با یک بزرگ‌تر آشنا به زبان بیاورد.
- caca boudin** (caca booh-dah) مدفوع سوسیسی شکل؛ اصطلاحی که کودکان در سنین قبل از دبستان استفاده می‌کنند.
- cadre** (kah-druh) چهارچوب؛ تصویری که ایدئال فرزندپروری فرانسوی را توصیف می‌کند: تعریف کردن یک چهارچوب سفت و سخت برای کودکان و بخشیدن آزادی‌های زیاد در دل این محدودیت‌ها.

caprice (kah-preese) خواسته‌ها و نیازهای لحظه‌ای کودکان که معمولاً با غرزدن یا گریه کردن همراه است. والدین فرانسوی باور دارند که تسلیم شدن در برابر این خواسته‌ها آسیب‌زاست.

classe verte (klass vehr-tuh) کلاس سبز تقریباً از کلاس اول شروع می‌شود، اردویی سالانه که در آن دانش‌آموزان یک هفته یا بیشتر، به همراه معلمان و چند بزرگ‌سال دیگر، در طبیعت می‌گذرانند.

colonie de vacances (koh-loh-knee duh vah-kahnce) اردو؛ یکی از صدها تعطیلات گروهی برای بچه‌های چهارساله، که بدون پدر و مادرشان معمولاً به حومه شهر می‌روند.

complicité (kohm-plee-see-tay) منطقی، درک متقابل؛ درک متقابل که والدین و پرستاران فرانسوی سعی دارند آن را از بدو تولد در کودکان افزایش دهند و حاکی از آن است که حتی نوزادان کوچک نیز موجوداتی منطقی هستند و بزرگ‌سالان می‌توانند با آن‌ها روابط متقابل و احترام‌آمیز داشته باشند.

crèche (kresh) کریش؛ مرکز مراقبت کودکان در فرانسه که توسط دولت حمایت می‌شود. والدین فرانسوی طبقه متوسط معمولاً کریش‌ها را به پرستار بچه یا مراقبت‌های گروهی در خانه‌های شخصی ترجیح می‌دهند.

doucement (doo-ceh-mahnt) به آرامی و با قاطعیت؛ یکی از کلماتی که والدین و مراقبان مکرراً به کودکان می‌گویند. این امر حاکی از آن است که کودکان توانایی رفتار کنترل‌شده و ذهن‌آگاهانه را دارند.

doudou (doo-doo) شیء یا عروسک مخصوصی که باعث آسایش و آرامش کودکان خردسال می‌شود و معمولاً یک حیوان نرم است.

école maternelle (eh-kole mah-tehr-nell) مدرسه؛ پیش‌دبستانی عمومی و رایگان در فرانسه که از سپتامبر سالی که کودک سه‌ساله می‌شود شروع می‌شود.

- پرورش، تربیت کردن؛ روشی که والدین فرانسوی فرزندان خود را تربیت می‌کنند. *éducation* (eh-doo-cah-see-ohn)
- فرزندسالاری؛ کودکی که بیش از حد و دائماً در مرکز توجه والدینش است و نمی‌تواند با ناکامی کنار بیاید. *enfant roi* (an-fahnt rwa)
- تعال؛ اجازه ندهید هیچ بخشی از زندگی -از جمله پدر و مادر بودن- قسمت‌های دیگر را تحت تأثیر قرار دهد. *équilibre* (eh-key-lee-bruh)
- تحریک شدن، هوشیاربودن، زیرک بودن؛ این یکی از ایدئال‌ها برای کودکان فرانسوی است، دیگری عاقل بودن است. *éveillé/e* (eh-vay-yay)
- کسی که خیلی سریع و بیش از حد از یک چیز و یا همه چیز می‌خورد. *gourmand/e* (goohre-mahn)
- محدود ساعت چهارونیم بچه‌ها میان‌وعده بعدازظهر را می‌خورند. تنها میان‌وعده روز است. همچنین می‌توان به عنوان فعل آن استفاده کرده: آیا میان‌وعده خورده‌اید؟ *gouter* (gooh-tay)
- چشم‌غره؛ نگاه پندواند زنی که از یک سالن فرانسوی به کودکان که به آن‌ها علامت می‌دهد که دست از شیطنت بردارند. *les gros yeux* (leh grohz yuh)
- مامان تاکسی؛ زنی که بیشتر اوقات فراغت خود را صرف رساندن فرزند خود به فعالیت‌های فوق برنامه می‌کند که این متعادل نیست. *maman-taxi* (mah-mo tax-ee)
- هر کاری؛ کودکی که بدون توجه به دیگران و محدودیت‌ها هر کاری می‌خواهد انجام می‌دهد. *n'importe quoi* (nempporta kwa)
- نه، قطعاً نه. *non* (noh)
- در لحظه زندگی کردن؛ لذت بردن از لحظه و استفاده از آن. *profiter* (proh-feeh-teh)
- تنبیه کردن؛ مجازات کردن که جدی و مهم است. *punir* (pew-near)

rapporter (ra-poor-tay) خبرچینی کردن؛ کودکان و بزرگسالان فرانسوی معتقدند که کار بسیار بدی است.

sage (sah-je) عاقل و آرام؛ در توصیف کودکی به کار می‌رود که کنترل خود را در دست دارد یا کاملاً جذب و سرگرم فعالیت می‌شود. والدین فرانسوی به جای گفتن «خوب باش» می‌گویند «عاقل باش».

tétine (teh-teen) پستانک؛ دیدن پستانک در دهان کودکان سه یا چهارساله فرانسوی غیرعادی نیست.

بچه های فرانسوی غذا را این طرف و آن طرف پرت نمی کنند

وقتی دخترم هجده ماهه بود، من و شوهرم تصمیم گرفتیم برای تعطیلات تابستانی به شهری ساحلی، که با قطار چند ساعتی از پاریس یعنی محل زندگی ما فاصله داشت، سفر کنیم (من اصالتاً آمریکایی ام و همسرم بریتانیایی است). در هتل، اتاقی که یک تخت مخصوص کودک داشت رزرو کردیم. لابد می گوئید با چه فکری چنین تصمیمی گرفتیم؟ باید ما را باخسید، آن زمان تنها یک بچه داشتیم و بی تجربه بودیم.

صبحانه را در هتل می خوردیم ولی برای ناهار و شام به رستوران دریایی کوچکی می رفتیم که در نزدیکی بندرگاهی قدیمی بود. خیلی زود متوجه شدیم که، با یک کودک نوپا، غذا خوردن در رستوران، آن هم دو وعده نهار که از افتادن در دوزخ عذاب ندارد. دخترمان، بین، اول کمی با غذاها بازی می کرد، که مثلاً تکه ای نان یا سیب زمینی سرخ شده بود. ولی پس از چند دقیقه شروع می کرد به پرتاب نمکدان های روی میز و بازکردن بسته های شکر. بعد می خواست از صندلی اش بیرون بیاید و برای خودش در رستوران بگردد و تا سر می چرخانندیم با سرعتی مرگ بار می رفت سمت اسکله.

راهکار ما برای مقابله با رفتار او این بود که خیلی سریع غذا را تمام کنیم. درحالی که هنوز ننشسته بودیم غذا را سفارش می دادیم و از پیش خدمت خواهش می کردیم کمی نان و پیش غذا بیاورد و غذا و دسر را هم زمان برایمان آماده کند. درحالی که همسرم چند لقمه ماهی می خورد، من مراقب بودم که دخترم، بین، کار را به جایی نرساند که از پیش خدمت ها کتک بخورد یا در دریا غرق شود؛ بعد جایمان را عوض می کردیم و در نهایت، به جبران خسارات و غذاهای ریخته شده در اطراف میز، یک یادداشت عذرخواهی به جا می گذاشتیم و رستوران را ترک می کردیم و در راه برگشت به هتل قسم

می‌خوردیم که بی‌خیال سفر، تفریح و داشتن بچه‌های بیشتر شویم! آن تعطیلات این حقیقت را برای ما روشن کرد که زندگی‌ای که ۱۸ ماه پیش و قبل از به دنیا آمدن دخترمان می‌شناختیم کاملاً نیست و نابود شده است؛ البته تعجبی هم نداشت.

بعد از چند وعده غذا خوردن در رستوران، متوجه شدم که خانواده‌های فرانسوی اطراف ما نه تنها احساس نمی‌کنند که در دوزخ عذاب افتاده‌اند، بلکه به نظر می‌رسید واقعاً در تعطیلات‌اند و به‌شان خوش می‌گذرد. بچه‌های فرانسوی هم‌سن دختر من با رضایت در صندلی‌شان نشسته بودند و در انتظار غذا یا در حال خوردن ماهی و حتی سبزیجات بودند و هیچ خبری از جیغ‌وداد نبود. وعده‌های غذایی‌شان را مرتب می‌خوردند و اطراف میزشان هم چیزی نمی‌ریختند.

چند سالی می‌شد که در فرانسه زندگی می‌کردم ولی نمی‌توانستم این تفاوت‌ها را درک کنم. در پاریس، کمتر می‌بینید که بچه‌ای در رستوران غذا بخورد. قبل از اینکه خودم بچه‌ای داشته باشم هیچ‌وقت به بچه‌ها دقت نمی‌کردم، و بعد از بچه‌دار شدن هم حواسم دائم به بچه‌ها بودم. درمانده شدم بودم، اما انگار راه حلی وجود داشت. اما واقعاً چه راهی؟ آیا بچه‌های فرانسوی به لحاظ ژنتیکی از بچه‌های ما آرام‌ترند؟ یا والدینشان به آن‌ها رشوه می‌دهند یا تهدیدشان می‌کنند که از آن‌ها اطاعت کنند؟ آیا آن‌ها پیرو این روش قدیمی فرزندپروری بودند که به بچه‌ها باید توجه کرد، اما نباید حرف‌هایشان را خیلی جدی گرفت؟

به نظر نمی‌رسید کسی آن بچه‌های فرانسوی را تهدید کرده باشد. اتفاقاً خیلی سرزنده، شیرین‌زبان و کنجکاو بودند. پدر و مادرهایشان هم بسیار خونگرم، مهربان و حواس‌جمع بودند. انگار نیروی انضباطی پنهانی بر میز غذایشان حکم فرما بود. پس با دقت در زندگی‌شان به دنبال چیزی بودم که جایش در زندگی ما خالی بود.

وقتی به فرزندپروری فرانسوی‌ها فکر می‌کردم، متوجه شدم تفاوتشان با ما فقط محدود به وقت غذا خوردن نمی‌شود. ناگهان سؤالات متعددی برایم پیش آمد، مثلاً چرا در پارک هیچ بچه‌ای به جز دختر من بدخلقی نمی‌کرد؟ یا چرا هیچ‌وقت والدین فرانسوی مجبور نمی‌شدند تماس تلفنی خود را قطع کنند تا به کودکشان رسیدگی کنند؟ و یا چرا بچه‌های آن‌ها وسط اتاق پذیرایی چادر سرخ‌پوستی برپا نمی‌کردند و وسایل آشپزخانه

و اسباب بازی در اتاق پذیرایی پخش ویلا نبود؟ یا اینکه چرا اکثر بچه‌های آمریکایی‌ای که من دیده‌ام معمولاً غذاهای خاصی مثل برنج سفید و یا پاستا می‌خورند، درحالی‌که دوستان فرانسوی دختر من ماهی، سبزیجات و در واقع همه چیز می‌خورند؟ چگونه است که کودکان فرانسوی به‌جز زمان مشخصی در بعدازظهر میان وعده‌ای نمی‌خورند؟ تربیت فرانسوی‌ها چیزی مثل پنیر فرانسوی یا مُد فرانسوی نیست که به چشم بیاید و بخواهیم آن را تحسین کنیم. هیچ‌کس به پاریس سفر نمی‌کند تا نظر فرانسوی‌ها دربارهٔ اقتدار والدین یا نحوهٔ کنار آمدنشان با احساس عذاب وجدان را بفهمد. برعکس، مادران آمریکایی‌ای که در فرانسه می‌شناسم، وقتی متوجه شدند که مادران فرانسوی به ندرت از شیر خود به بچه‌ها می‌دهند و اجازه می‌دهند که بچهٔ چهارساله‌شان دائماً با پستانک بچرخد، حیرت کرده بودند.

چرا کسی توجه نمی‌کند که خیلی از نوزادان فرانسوی در دو تا سه ماهگی کل شب را می‌خوابند؟ چرا کسی نمی‌پرسد که چطور بچه‌های فرانسوی نیازمند توجه دائم بزرگ‌ترها نیستند؟ چرا می‌بینیم بچه‌های فرانسوی «نه» گفت و غرغر هم نشنید؟ هیچ‌کس توجهی به این چیزها ندارد، ولی هر چه می‌گذرد برای من واضح‌تر می‌شود که رفتار والدین فرانسوی فضای بسیار به‌یاد پدر خانواده ایجاد می‌کند. وقتی خانواده‌های آمریکایی به خانهٔ ما می‌آیند، والدین بیشتر وقت خود را صرف آشتی دادن بچه‌ها می‌کنند، یا دست کودک نوپایشان را می‌گیرند و اطراف آشپزخانه راه می‌برند؛ گاهی هم روی زمین می‌نشینند و به بچه‌ها کمک می‌کنند تا لگو بسازند و با وجود تمام این کارها همیشه صدای گریهٔ بچه و دل‌داری دادن والدین شنیده می‌شود. اما وقتی دوستان فرانسوی مان به خانهٔ ما می‌آیند، درحالی‌که ما بزرگ‌ترها قهوه می‌خوریم، بچه‌ها هم با خوشحالی مشغول بازی‌اند.

پدر و مادرهای فرانسوی هم مثل بقیهٔ پدر و مادرها نگران حال بچه‌ها هستند، خطرها را می‌شناسند و در مراقبت از فرزندانشان جانب عقل و احتیاط را نگه می‌دارند، اما هیچ‌وقت بابت وضعیت سلامت و رفاه آن‌ها مضطرب نیستند و همین آرامش داشتن باعث می‌شود که هم حدود مرز مشخصی برای بچه‌ها تعریف کنند و هم اجازهٔ استقلال داشتن و تصمیم‌گیری به آن‌ها بدهند.

من اولین نفری نیستم که متوجه شده‌ام شیوه والدگری طبقه متوسط جامعه آمریکایی اشکال دارد. در صدها کتاب و مقاله به این مشکل پرداخته شده و جزئیات آن شناسایی و نام‌گذاری شده است: والدگری افراطی، مستبدانه، هلیکوپتری، و مدل موردعلاقه من: سهل‌گیرانه. نویسنده‌ای این الگوهای والدگری را این‌طور تعریف می‌کند: «توجه بیش‌ازحد به فرزندان در فرایند فرزندپروری، درواقع توجهی که برای کودک مفید نباشد». نویسنده‌ای دیگر به نام جودیت وارنر این مشکل را «مادر کامل و بی‌نقص بودن» نام‌گذاری کرده است (او بعد از بازگشت از فرانسه متوجه این مشکل شد). به نظر می‌آید هیچ‌کس این روش خشک و خشن در تربیت فرزند را دوست ندارد، حتی خود پدر و مادرها!

پس چرا ما از این روش تربیتی استفاده می‌کنیم؟ به نظر می‌آید این الگوی تربیت در نسل ما نهادینه شده و حتی کسی مثل خود من که از آمریکا خارج شده هنوز هم تحت تأثیر این روش هستم. در دهه ۱۹۸۰ ادعای بسیاری از داده‌ها و تحقیقات این بود که بچه‌های فقیر، در سال‌های اولیه مدرسه، چون محرک کافی دریافت نمی‌کنند، از لحاظ درسی از دیگر بچه‌ها عقب می‌مانند. پدر و مادرهای طبقه متوسط این موضوع را این‌طور تفسیر کردند که محرک بیشتر برای بچه‌های فقیر می‌تواند مفید خواهد بود.

در همین دوره فاصله میان بچه‌های فقیر و بچه‌های آمریکایی بیشتر شد و یک‌باره این‌طور به نظر می‌رسید که والدین باید فرزندان‌شان را برای پیشرفت به طبقه ممتاز جامعه آماده کنند و آن‌ها را از سنین کم در معرض اطلاعات زیاد و احتمالاً اطلاعاتی بیشتر از بچه‌های هم‌سن و سال خودشان قرار دهند و روزبه‌روز به این ماجرا بیشتر دامن زده می‌شد.

علاوه بر رقابت والدین، این اعتقاد هم وجود داشت که بچه‌ها از لحاظ روانی بسیار آسیب‌پذیرند. امروزه والدین جوانی که تحت تأثیر شدید تحلیل‌های روان‌شناختی هستند معتقدند هر انتخاب یا عملی که انجام می‌دهند می‌تواند به بچه‌هایشان آسیب برساند. همچنین آن‌ها چون افزایش آمار طلاق در دهه ۱۹۸۰ را دیده بودند، مصمم بودند حتی بیش از والدین خودشان از خودگذشتگی داشته باشند.

نرخ جنایت‌های خشونت‌آمیز در آمریکا ناگهان افزایش یافت، طوری که در سال‌های ابتدای دهه ۹۰ به اوج خود رسید. روزنامه‌ها این‌طور گزارش می‌کردند که بچه‌ها بیشتر از

هر وقت دیگری در معرض خطرهای جسمی قرار دارند و این باعث می‌شد احساس کنیم در دنیای بسیار خطرناکی پدر و مادر شده‌ایم و دائماً باید هوشیار باشیم.

نتیجه این الگوی والدگری بسیار خسته‌کننده و پرتشویش بود. اما اکنون در فرانسه دیدگاه دیگری نسبت به والدگری می‌دیدم، و متوجه شدم دیدگاه آن‌ها چیزی میان نگاه کنجکاوانه و نگرانی‌های مادرانه است. بعد از تباه‌شدن تعطیلات ساحلی مان تصمیم گرفتم سر دربیابوم که والدین فرانسوی چه کار متفاوتی در تربیت انجام می‌دهند. می‌خواستم درباره الگوی والدگری‌شان تحقیق کنم تا بفهمم چرا بچه‌های فرانسوی غذا را پرت نمی‌کنند یا چرا پدر و مادرهای آن‌ها فریاد نمی‌زنند. آیا نیروی اسرارآمیزی وجود دارد که فرانسوی‌ها آن را تسخیر کرده‌اند؟ آیا می‌توانم خودم را تغییر دهم و مهارتم را به نسل‌های بعد هم منتقل کنم؟

متوجه شدم نتایج پژوهش‌های اقتصاددانی در دانشگاه پرینستون نشان می‌دهد نگهداری از بچه‌ها در اوایل نسبت به رنه در فرانسه دو برابر ناخوشایندتر است. این مسئله مشاهدات من را تأیید می‌کند. وقتی به آمریکا برگشتم، متوجه شدم شیوه تربیت فرانسوی‌ها باعث می‌شود بچه‌داشتن لذت بخش باشد نه عذاب‌آور.

فهمیدم راز والدگری فرانسوی‌ها با نگاهی ساده‌گذا قابل دیدن نیست و به همین دلیل است که تابه‌حال هیچ‌کس متوجه مدل خاص تربیت آن‌ها نشده است. پس تصمیم گرفتم دفترچه یادداشتی در کیفم بگذارم و در موقعیت‌های مختلف، مثلاً در مطب پزشک، مهمانی شام و نمایش عروسکی، نکاتی را که از والدگری فرانسوی‌ها متوجه می‌شوم یادداشت کنم. با این کار احتمال داشت بتوانم قانون‌های نانوشته‌شان را کشف کنم.

ابتدا برایم کار بسیار سختی بود، چون والدین فرانسوی در هر موقعیتی رفتار متفاوتی داشتند، گاهی بسیار سخت‌گیرانه عمل می‌کردند و گاهی در کمال تعجب به بچه‌ها آزادی کامل می‌دادند. حتی صحبت کردن با والدین فرانسوی هم کمک چندانی به من نکرد، چون آن‌ها معتقد بودند که روش ویژه‌ای در تربیت فرزند به کار نمی‌برند؛ اعتقاد داشتند که فرانسه درگیر پدیده فرزندسالاری شده است و والدین اقتدار خود را از دست داده‌اند. من به آن‌ها می‌گفتم اگر می‌خواهید فرزندسالاری واقعی را ببینید، سری به نیویورک بزنید.

چند سال گذشت و دو فرزند دیگرم هم در پاریس به دنیا آمدند، و من همچنان به دنبال کشف راز الگوی والدگری فرانسوی‌ها بودم. فهمیدم که فرانسوی‌ها هم دکتر اسپاک^۱ خودشان را دارند، که در فرانسه بسیار معروف است و متأسفانه حتی یک کتاب هم به زبان انگلیسی ندارد. کتاب‌های این خانم دکتر و خیلی‌های دیگر را خواندم. با انبوهی از پدران و مادران و متخصصان مصاحبه کردم؛ حتی وقتی به سوپرمارکت می‌رفتم یا بچه‌ها را به مدرسه می‌بردم هم بیکار نمی‌ماندم و فال‌گوش می‌ایستادم. سرانجام، راز والدگری فرانسوی‌ها را کشف کردم.

واضح است که وقتی از والدین فرانسوی صحبت می‌کنم، منظورم به صورت کلی است، وگرنه تفاوت‌هایی هم وجود دارد. بیشتر والدینی که من ملاقات می‌کردم در پاریس و حومه آن زندگی می‌کردند. بیشتر آن‌ها مدرک دانشگاهی و شغل‌های درخور داشتند و درآمدشان بالاتر از سطح متوسط درآمد فرانسویان بود. آن‌ها خیلی ثروتمند یا معروف نبودند، در واقع افراد تحصیل‌کرده طبقه متوسط و یا بالاتر از سطح متوسط جامعه بودند. والدین آمریکایی‌ای که با فرانسوی‌ها مقایسه‌شان می‌کردم نیز همین ویژگی‌ها را داشتند. هنوز هم وقتی به جاهای مختلف فرانسه سفر می‌کنم می‌بینم همه مادرها، از مادرهای طبقه متوسط گرفته تا مادرهای طبقه بالا کاملاً می‌دانند که چطور کودک خود را تربیت کنند. همچنین فهمیده‌ام خیلی از والدین فرانسوی دقیقاً نمی‌دانند که چه کار ویژه‌ای انجام می‌دهند، اما تقریباً همه‌شان از یک الگو پیروی می‌کنند. مربیان مهدکودک، معلمان و حتی خانم‌های مسنی که در پارک مرا نصیحت می‌کردند همگی یک‌صدا اصول مشابهی را می‌گفتند. کتاب‌ها یا مجلات فرزندپروری فرانسوی‌ای که مطالعه می‌کردم هم اصول مشابهی را توصیه می‌کردند. خیلی زود متوجه شدم که والدین در فرانسه برای تربیت فرزندشان فلسفه خاصی را انتخاب نمی‌کنند. همه آن‌ها قواعدی کلی را بی‌چون‌وچرا پذیرفته‌اند و این باعث شده که بسیار آرام‌تر باشند.

اما چرا فرانسه را انتخاب کردم؟ من تعصبی روی فرانسه ندارم؛ حتی مطمئن نیستم که دوست دارم اینجا زندگی کنم یا نه. قطعاً نمی‌خواهم بچه‌هایم مثل فرانسوی‌ها خودشان را بهتر از بقیه بدانند. اما علی‌رغم این مشکلات، مدل تربیت فرانسوی‌ها راه حل

بسیار خوبی برای مشکل فعلی والدین آمریکایی است. از طرف دیگر، والدین طبقه متوسط فرانسوی ارزش‌هایی دارند که برای من بسیار آشنا و پذیرفتنی است. والدین فرانسوی بسیار مشتاق صحبت‌کردن با بچه‌ها هستند؛ بچه‌ها را به گردش می‌برند و طبیعت را به آن‌ها نشان می‌دهند؛ برایشان کتاب‌های زیادی می‌خوانند و آن‌ها را به کلاس تنیس و نقاشی یا به موزه علوم می‌برند.

والدین فرانسوی بدون اینکه دچار وسواس بشوند مراقب بچه‌ها هستند و می‌دانند که حتی بهترین پدر و مادرها هم دائماً در حال خدمت به بچه‌ها نیستند و نباید از این بابت عذاب وجدان داشته باشند. مادری فرانسوی می‌گفت «عصرها زمان معاشرت والدین است. دخترم اگر دلش بخواهد می‌تواند در کنار ما باشد، ولی باید بداند که وقت هم‌نشینی بزرگ‌ترهاست». والدین فرانسوی هم دوست دارند بچه‌هایشان را آموزش دهند، اما نه هرکجا و هروقت. مثلاً زمانی که آمریکایی‌ها بهترین معلم خصوصی را برای یاد دادن الفبا به بچه‌ها می‌گیرند، فرانسوی‌ها همان‌جا بچه‌هایشان را می‌کنند که تاتی تاتی کنند.

درحالی‌که کشورهای دیگر روند کاهش جمعیت‌اند، فرانسوی‌ها نرخ تولد بالایی دارند. درواقع در اروپا فقط آلمان و دانمارک هستند که نرخ تولد بالاتری نسبت به فرانسوی‌ها دارند. فرانسوی‌ها خدمات عمومی مدرسه‌ای دارند که به آن‌ها کمک می‌کند بچه‌داشتن لذت‌بخش و بدون اضطراب باشد. مثلاً نیاز نیست والدین پولی برای پیش‌دبستانی بچه‌ها پرداخت کنند یا نگران بیمه درمانی آن‌ها باشند و یا حتی برای دانشگاهشان پس‌انداز کنند. حتی، بابت فرزندداشتن، به حساب بانکی خیلی از آن‌ها ماهیانه مستقیماً مبلغی پول واریز می‌شود.

اما این خدمات دلیل همه تفاوت‌های تربیتی‌ای که من دیدم نیست. فرانسوی‌ها چهارچوب کاملاً متفاوتی برای بزرگ‌کردن بچه‌ها دارند. وقتی از آن‌ها می‌پرسم که چطور بچه‌هایشان را منضبط بار می‌آورند، کمی طول می‌کشد تا منظورم را متوجه بشوند. بعد می‌پرسند «منظورتان این است که چطور بچه‌ها را تربیت می‌کنیم؟» و من خیلی زود می‌فهمم که کلمه «انضباط» کاربرد محدودی دارد و به تنبیه‌کردن مربوط می‌شود. این در حالی است که تربیت‌کردن و آموزش دادن، که هیچ ربطی هم به مدرسه ندارد، چیزی است که آن‌ها تصور می‌کنند هر روز و همیشه باید برای بچه‌ها انجام بدهند.

سال‌هاست که روزنامه‌ها هشدار می‌دهند که مدل تربیت کودکان آمریکایی ناکارآمد است و هزاران کتاب نوشته شده که به والدین آمریکایی نظریه‌هایی مفید پیشنهاد می‌دهند و به آن‌ها یاد می‌دهند که چطور پدر و مادر متفاوتی باشند. ولی من نظریه ندارم، بلکه پیش چشمانم جامعه‌ای را می‌بینم که هر چیزی سر جای خودش است؛ کودکانش خوب می‌خورند و خوب می‌خوانند و والدینش معقول و متین‌اند. من ابتدا نتایج را دیدم و بعد شروع کردم به یافتن ریشه‌های آن‌ها تا بفهمم والدین فرانسوی چه کارهایی انجام داده‌اند تا به این نقطه رسیده‌اند. در آخر دریافتم که آنچه باعث شده آن‌ها پدر و مادر متفاوتی باشند نوعی فلسفه متفاوت پدر و مادری کردن نیست، بلکه نظر متفاوتشان درباره معنای کودک بودن است.